بازتاب

توضیح رئیس کمیسیون بودجه مجلس

شرق: پیرو چاپ گزارش «مجلس به دولت تذکر می‌دهد» که در صفحه ۱۰ شماره روز شنبه منتشر شده بود مهندس رضا عبداللهی رئیس کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس توضیح زیر را به روزنامه ارسال کرده است.

توزیع ۹۰۰ میلیارد تومان اعتبارات توسعه استانی براساس شاخص‌های سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و اضافه شدن آن به مرجع اعتبارات استان‌ها و واگذاری توزیع آن به شوراهای برنامه‌ریزی استان‌ها، به‌دنبال پیشنهاد یکی از اعضا و تصویب کمیسیون تلفیق انجام و این مصوبه در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی نیز مطرح و مجدداً مورد تایید قرار گرفت. بنابراین برخلاف آنچه مرقوم گردیده اینجانب تلاش در این راستا به عمل نیاوردم.

گروه اقتصادی روزنامه شرق ضمن تشکر از بذل توجه این نماینده محترم مجلس و استقبال از مواضع علمی و منطقی مهندس عبداللهی، آمادگی خود را برای اطلاع‌رسانی کامل و دقیق درباره اقدامات کمیسیون بودجه و محاسبات اعلام می‌دارد.

خبرها

عدم پرداخت جریمه دیرکرد خرید گندم

ایسنا: در خرید گندم از کشاورزان همیشه با مشکل مواجه بوده‌ایم. سیدجاسم ساعدی با بیان این مطلب توضیح داد: «بالاترین حساسیت در میان محصولات خرید تضمینی بر روی محصول گندم است. گندم یک محصول استراتژیک، امنیتی و سیاسی است.» وی خاطرنشان کرد: «با توجه به این که گندم حداقل ۵۰ درصد غذای مردم کشور ما را تشکیل می‌دهد اهمیت بسیار در بحث غذا و سلامت مردم دارد.» ساعدی یادآور شد: «به‌رغم این که مجلس مصوبات مختلفی خصوصاً در لوایح بودجه سالانه، مبنی بر این که اگر دولت پول گندم کشاورزان را پس از یک ماه پرداخت نکند جریمه خواهد شد دارد، تاکنون دولت این قانون را اجرا نکرده است.» نماینده شوش تصریح کرد: «طبق این مصوبات، دولت باید بابت دیرکرد پرداخت مبلغ خرید گندم از کشاورزان به اندازه کارمزد تسهیلات بانکی به کشاورزان جریمه بدهد.» ساعدی ادامه داد: «این قانون در لوایح بودجه وجود داشته ولی شاهدیم در سه سال گذشته که از تصویب این قانون می‌گذرد به‌رغم این که چهار تا شش ماه تاخیر در پرداخت هزینه خرید به کشاورزان وجود داشته، هیچ جریمه‌ای به کشاورزان پرداخت نشده است. برعکس اگر پرداخت وام کشاورزان به تاخیر بینجامد، بانک‌ها تا ریال آخر جریمه را از کشاورزان دریافت می‌کنند.» وی اظهار داشت: «امسال وزارت جهادکشاورزی و وزارت بازرگانی قول داده‌اند که هزینه خرید گندم از کشاورزان را سریعاً پرداخت کنند و برای خرید گندم از کشاورزان سیستم جام بانک ملت در نظر گرفته شده است.» رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس عنوان کرد: «امیدواریم امسال با تمهیدات وزارت بازرگانی و وزارت جهادکشاورزی، مشکلی در خرید گندم از کشاورزان به وجود نیاید.»

نگرانی از حجم نقدینگی نداریم

مهر: رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، با بیان اینکه نقدینگی سرگردان در جامعه معنی ندارد، گفت: به‌هم ریخته شدن بازار سکه و طلا در یک ماهه اخیر مربوط به نقدینگی سرگردان نبود که روانه آنجا شده باشد، بلکه جو روانی و دروغی بود که برخی‌ها به آن دامن زدند. در همین حال، نقدینگی موجود در اقتصاد ایران به سمت واحدهای تولید و طرح‌های اشتغال‌زا و کوچک زود بازده هدایت خواهد شد. فرهاد رهبر در پاسخ به این پرسش که آیا شورای عالی راهبری اقتصادی دولت بررسی راهکارهای جذب نقدینگی در اقتصاد ایران را در دستور کار ندارد، گفت: دولت جدید در تلاش است که نقدینگی موجود در اقتصاد کشور را به سمت واحدهای تولیدی و طرح‌های اشتغال‌زا و کوچک زود بازده هدایت کند. وی افزود: نقدینگی سرگردان در جامعه معنی ندارد، چراکه به‌هم ریخته شدن بازار سکه و طلا در یک ماهه اخیر مربوط به نقدینگی سرگردان نبود که روانه آنجا شده باشد، بلکه جو روانی و دروغی بود که برخی‌ها به آن دامن زدند. رهبر تاکید کرد: اگر واقعاً نقدینگی سرگردان به بازار سکه و طلا وارد می‌شد که قطعاً تاکنون باقی می‌ماند که این طور نشد. خبرنگار پرسید که براساس آخرین گزارش بانک مرکزی حجم نقدینگی به بیش از ۸۰ هزار میلیارد تومان رسیده است، بر همین اساس دولت راهکاری برای کنترل آن دارد؟ رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی پاسخ داد: نگرانی از حجم نقدینگی در اقتصاد ایران وجود ندارد، زیرا دولت با سیاست‌ها و برنامه‌هایی، این نقدینگی را به سمت واحدهای تولیدی و طرح‌های اشتغال‌زا و کوچک زودبازده هدایت خواهد کرد. وی یادآور شد: وقتی اعلام شد که قیمت سکه در بازار به حدود ۲۰۰ هزار تومان رسید می‌دانید که خرید و فروشی انجام نمی‌شد و تنها جو روانی و دروغی بود که برخی‌ها به آن دامن زدند تا از این مسئله بهره‌برداری کنند. رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در ادامه از مبادله تمام موافقتنامه‌های بودجه‌ای با دستگاه‌های اجرایی خبر داد و اظهار داشت: البته به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ کرده‌ایم که اگر احیاناً اصلاحی در موافقتنامه مربوط به سال ۸۴ می‌باید لحاظ شود، آن را به ما اعلام کنند. بسیاری از موافقتنامه‌های بودجه‌ای مربوط به سال ۸۴ نیز در سال‌جاری تنفیذ شده است. به گفته وی براساس ابلاغ سقف بودجه‌ای، هم اکنون موافقتنامه ای که مبادله نشده باشد نداریم.

گفت‌وگو با دیوید الرمن

خصوصی‌سازی کوپنی

لیلا بندری

وقتی از استیگلیتز خواستم تا مصاحبه‌ای در مورد خصوصی‌سازی کوپنی داشته باشم او مرا به الرمن ارجاع داد. دیوید الرمن چند مقاله مشترک با استیگلیتز در مورد خصوصی‌سازی کوپنی و گذار به اقتصاد بازار دارد. او صاحب کتب و مقالات متعدد در اقتصاد، ریاضیات و فلسفه اقتصادی است. دیوید الرمن از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۲ مشاور معاونین بانک جهانی ازجمله استیگلیتز و استرن بود. الرمن در سال ۲۰۰۲ گزارشی برای واحد ارزیابی بانک جهانی در مورد تجربه خصوصی‌سازی کوپنی در روسیه تهیه کرد و به تفصیل دلایل نظری شکست این سیاست را نشان داد.

■■■

■لطفاً در مورد تاریخچه و چگونگی خصوصی‌سازی کوپنی توضیح دهید؟

اولین برنامه خصوصی‌سازی کوپنی در چکسلواکی (که بعدها به دو کشور چک و اسلواکی تجزیه شد) و طی سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۰ اجرا شد. از آن جایی که در آغاز به نظر می‌رسید این برنامه موفقیت‌آمیز باشد یعنی موفق به توزیع سهام در مدت کوتاهی شده بود، آژانس‌های مشورتی بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول خیلی زود از این طرح پشتیبانی کردند. روسیه و بسیاری از دیگر کشورهای شوروی سابق از سال ۱۹۹۲ شروع به استفاده از نوعی خصوصی‌سازی کردند.

خصوصی‌سازی کوپنی تلاشی برای خصوصی‌سازی گسترده که خود جزیی از تغییر سیستم اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار را دنبال می‌کرد، بود. این نوع خصوصی‌سازی برنامه‌ای برای خصوصی‌سازی تک‌تک شرکت‌های دولتی نبود.

ایده کلی، تبدیل کلیه اشکال شرکت‌های دولتی و اجتماعی به شرکت سهامی عام بود. آن‌گاه به هر شهروند تعدادی سهام بر حسب فرمولی خاص داده می‌شد. (مثلاً تعداد یکسان سهام به هر شهروند یا تعدادی متناسب با سن یا سال‌های خدمت.)

این کوپن‌ها نوعی پول بودند که با آن می‌شد سهام شرکت‌های دولتی را که به مزایده گذاشته شده بودند، خریداری کرد. معمولاً واسطه‌هایی هم در این میانه بودند که به «صندوق‌های سرمایه‌گذاری کوپنی» معروف بودند. شهروندان می‌توانستند با دادن کوپن، سهام صندوق‌های سرمایه‌گذاری را بخرند و صندوق‌ها با انباشتن این سهام روی هم، می‌توانستند سهام بیشتری از شرکت‌های دولتی را خریداری نمایند.

■طراحی این سیاست با چه هدفی صورت گرفت؟

تقریباً همه جنبه‌های خصوصی‌سازی کوپنی و ازجمله اهداف آن بحث‌انگیز بوده و هست. اولین هدفی که دولت‌ها اظهار می‌داشتند، سرعت خصوصی‌سازی بود. اما معمولاً اعمال دیگری این هدف را نقض می‌کردند.

مثلاً در شوروی سابق، روش قدیمی‌تری برای خصوصی‌سازی وجود داشت که اجاره به شرط فروش نامیده می‌شد و در دوران گورباچف متداول شده بود و کارگران و مدیران شرکت‌ها، طی یک دوره زمانی هشت یا ده ساله شرکت را می‌خریدند. این روش در حال معروف شدن بود که دولت روسیه در سال ۱۹۹۲ این روش را کنارگذاشت و در نتیجه شرکت‌هایی باقی ماندند که در طرح خصوصی‌سازی کوپنی قرار گرفتند.

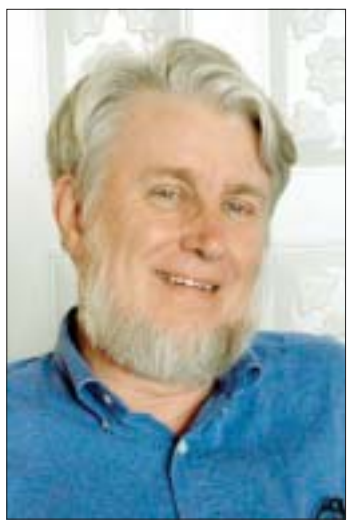

یکی دیگر از دلایل دولت‌ها، تجدید ساختار شرکت‌ها به گونه‌ای بود که این شرکت‌ها بتوانند در اقتصاد بازار به حیات خود ادامه دهند. در حالی که مالکیت در صندوق‌های سرمایه‌گذاری متمرکز شده بود، آن صندوق‌ها می‌توانستند به عنوان «مالکان خصوصی حقیقی» عمل کرده و شرکت‌ها را تجدید ساختار کرده و آنها را سودده سازند. اما سرمایه‌گذاری در صندوق‌های سرمایه‌گذاری به صورت نقدی نبود چون آنها در عوض کوپن، سهام‌شان را می‌فروختند و در نتیجه این صندوق‌ها فاقد سرمایه لازم برای تجدید ساختار بودند. هر صندوقی برای این که صلاحیت صندوق سرمایه‌گذاری کوپنی را داشته باشد، باید تعداد مشخصی از کوپن شهروندان را جذب می‌کرد.

علاوه بر این از آن جایی که این صندوق‌های سرمایه‌گذاری ده‌ها یا صدها هزار سهامدار داشتند، اعمال نظارت سهامداران بر صندوق‌ها ضعیف و حکمرانی شرکتی بسیار اندک و ناچیزی داشتند. بنابر این صندوق‌ها از ضعف‌هایی مانند کمبود سرمایه، نداشتن انگیزه لازم برای تجدید ساختار و عدم نظارت کافی سهامداران بر این صندوق‌ها رنج می‌بردند.

تلاش‌های اولیه برای اصلاح سوسیالیسم و تا حدی برای رواج انگیزه‌های بازاری، باعث ستاندن کنترل متمرکز از دولت به کارخانه‌ها شده بود.

بنابراین مدیران کارخانه‌ها و حتی دولت‌های محلی عمدتاً وابسته به اصلاح‌طلبان قدیمی بودند نه وابسته به آن انقلابیون جدیدی که تازه به قدرت رسیده بودند. انقلابیون بازاری که قدرت سیاسی را به دست آورده بودند، می‌خواستند قدرت اقتصادی را هم به دست آورند. بنابراین نیازمند راهی بودند که کارخانه‌ها را از دست اصلاح‌طلبان قدیمی بگیرند و آن قدرت را به دوستان و متحدان خود که مسئول راه‌اندازی صندوق سرمایه کوپنی و شرکت‌های مدیریت صندوق بودند بسپارند تا اداره آن سرمایه‌هایی که منافع حاکم را در شرکت‌ها داشتند، به عهده بگیرند.

بنابراین خصوصی‌سازی کوپنی عمدتاً طرحی سیاسی بود تا قدرت اقتصادی را از طبقه قدیمی‌تر اصلاح‌طلبان به انقلابیون بازاری جدید و متحدان‌شان منتقل سازد. از اینجا می‌توان پی برد چرا بسیاری از موسسات خارجی پشتیبان خصوصی‌سازی کوپنی بودند با این که این نوع خصوصی‌سازی تا آن زمان هرگز در اقتصاد بازار آزموده نشده بود.

خلاصه گفتگو

۱-خصوصی‌سازی کوپنی عمدتاً طرحی سیاسی بود تا قدرت اقتصادی را از طبقه قدیمی‌تر اصلاح‌طلبان به انقلابیون بازاری جدید و متحدان‌شان منتقل سازد. از اینجا می‌توان پی برد چرا بسیاری از موسسات خارجی پشتیبان خصوصی‌سازی کوپنی بودند با این که این نوع خصوصی‌سازی تا آن زمان هرگز در اقتصاد بازار آزموده نشده بود.

۲- در نیمه دهه ۱۹۹۰ اثرات منفی خصوصی‌سازی کوپنی کم‌کم آشکار شد و هر کشوری که قدرت انتخاب داشت از پذیرفتن این روش خصوصی‌سازی سر باز زد. تنها کشوری که آن قدر ضعیف بود که نتوانست در مقابل بانک جهانی مقاومت کند کشور جنگ‌زده بوسنی بود

■

■خصوصی‌سازی کوپنی در اولین خصوصی‌سازی کوپنی در چکسلواکی بانک جهانی کاره‌ای نبود اما پس از آن پشتیبان قوی آن گردید و در کشورهای دیگر شدیداً آن را تبلیغ می‌کرد تا آن که در سال ۱۹۹۹ این سیاست برچیده شد.

■دلایل شکست قطعی این سیاست چیست؟

جای تعجب نیست برنامه‌ای که عمدتاً انگیزه سیاسی داشته، از لحاظ اقتصادی به شکست بینجامد. مدیران و کارگرانی که باید در هر نوع تجدید ساختاری کاملاً درگیر می‌شدند تا در اقتصاد بازار کار کنند، در واقع با خصوصی‌سازی کوپنی به عمد محروم شدند.

بنابراین مدیران به این نتیجه رسیدند که بهترین کار این است که هرچه می‌توانند بقاپند و صندوق‌های سرمایه‌گذاری کوپنی هم به دلایلی که در بالا گفته شد با همکاری مدیران هر قدر توانستند دارایی‌ها را بالا کشیدند.

بنابراین پایه صنعتی کشورها به شدت ضعیف گشت. برای این که انتقال از مالکیت دولتی به اقتصاد بازار موفق باشد، باید در نظر کارکنان شرکت‌ها که همه بار یادگیری و ایجاد تغییر به عهده خودشان بود بازار چیزی تلقی می‌شد که آنها را بهره‌مند می‌ساخت و به حق‌شان می‌رساند نه چیزی دقیقاً برعکس.

■آیا پس از این که نتایج اجرای این سیاست آشکار شد باز هم کشور دیگری در جهان این سیاست را برای خصوصی‌سازی برگزیده است؟

بسیاری از کشورهای سوسیالیست که در حال انتقال به اقتصاد بازار بودند، خصوصی‌سازی کوپنی را به عمد انتخاب نکردند چون می‌خواستند شرکت‌هایشان را قدرتمند سازند تا بتوانند در اقتصاد بازار سر پا باشند. بارزترین نمونه چین است که عامدانه و مکرراً توصیه بانک جهانی و صندوق بین‌الملل پول را رد کرد و در قرن بیست و یکم نیز تبدیل به قدرت اقتصادی بزرگ می‌شود. در نیمه دهه ۱۹۹۰ اثرات منفی خصوصی‌سازی کوپنی کم‌کم آشکار شد و هر کشوری که قدرت انتخاب داشت از پذیرفتن این روش خصوصی‌سازی سر باز زد. تنها کشوری که آن قدر ضعیف بود که نتوانست در مقابل بانک جهانی مقاومت کند کشور جنگ‌زده بوسنی بود که مجبور بود به عنوان قسمتی از وام بانک جهانی که به آن نیاز مبرم داشت، در سال ۱۹۹۹ مبادرت به برنامه خصوصی‌سازی کوپنی کند. کشور دیگری که مبادرت به انتقال به اقتصاد بازار تمام‌عیار ورزید صربستان بود که در مقابل کلیه تلاش‌هایی که برای تحمیل خصوصی‌سازی کوپنی به آن صورت می‌گرفت، مقاومت کرد.

جمهوری چک). در روسیه پیامدهای این کار هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ جمعیتی فاجعه‌آمیز بود.

در روسیه و دیگر کشورهای شوروی سابق که اقدام به خصوصی‌سازی کوپنی کرده بودند، در ظرف ۱۵ سال، امید به زندگی حدود ۶ سال کاهش یافت که این کاهش در تاریخ مدرن امر بی‌سابقه‌ای است. می‌توان در مورد آمار اقتصادی سخن راند، اما سخت است که با آمار عینی امید به زندگی احتجاج نمود.

■آیا در آن زمان بانک جهانی پشتیبان این سیاست بود؟

در اولین خصوصی‌سازی کوپنی در چکسلواکی بانک جهانی کاره‌ای نبود اما پس از آن پشتیبان قوی آن گردید و در کشورهای دیگر شدیداً آن را تبلیغ می‌کرد تا آن که در سال ۱۹۹۹ این سیاست برچیده شد.

■دلایل شکست قطعی این سیاست چیست؟

جای تعجب نیست برنامه‌ای که عمدتاً انگیزه سیاسی داشته، از لحاظ اقتصادی به شکست بینجامد. مدیران و کارگرانی که باید در هر نوع تجدید ساختاری کاملاً درگیر می‌شدند تا در اقتصاد بازار کار کنند، در واقع با خصوصی‌سازی کوپنی به عمد محروم شدند.

بنابراین مدیران به این نتیجه رسیدند که بهترین کار این است که هرچه می‌توانند بقاپند و صندوق‌های سرمایه‌گذاری کوپنی هم به دلایلی که در بالا گفته شد با همکاری مدیران هر قدر توانستند دارایی‌ها را بالا کشیدند.

بنابراین پایه صنعتی کشورها به شدت ضعیف گشت. برای این که انتقال از مالکیت دولتی به اقتصاد بازار موفق باشد، باید در نظر کارکنان شرکت‌ها که همه بار یادگیری و ایجاد تغییر به عهده خودشان بود بازار چیزی تلقی می‌شد که آنها را بهره‌مند می‌ساخت و به حق‌شان می‌رساند نه چیزی دقیقاً برعکس.

■آیا پس از این که نتایج اجرای این سیاست آشکار شد باز هم کشور دیگری در جهان این سیاست را برای خصوصی‌سازی برگزیده است؟

بسیاری از کشورهای سوسیالیست که در حال انتقال به اقتصاد بازار بودند، خصوصی‌سازی کوپنی را به عمد انتخاب نکردند چون می‌خواستند شرکت‌هایشان را قدرتمند سازند تا بتوانند در اقتصاد بازار سر پا باشند. بارزترین نمونه چین است که عامدانه و مکرراً توصیه بانک جهانی و صندوق بین‌الملل پول را رد کرد و در قرن بیست و یکم نیز تبدیل به قدرت اقتصادی بزرگ می‌شود. در نیمه دهه ۱۹۹۰ اثرات منفی خصوصی‌سازی کوپنی کم‌کم آشکار شد و هر کشوری که قدرت انتخاب داشت از پذیرفتن این روش خصوصی‌سازی سر باز زد. تنها کشوری که آن قدر ضعیف بود که نتوانست در مقابل بانک جهانی مقاومت کند کشور جنگ‌زده بوسنی بود که مجبور بود به عنوان قسمتی از وام بانک جهانی که به آن نیاز مبرم داشت، در سال ۱۹۹۹ مبادرت به برنامه خصوصی‌سازی کوپنی کند. کشور دیگری که مبادرت به انتقال به اقتصاد بازار تمام‌عیار ورزید صربستان بود که در مقابل کلیه تلاش‌هایی که برای تحمیل خصوصی‌سازی کوپنی به آن صورت می‌گرفت، مقاومت کرد.

نگاهی به تاریخچه حسابرسی در ایران

منصور اسدزاده

حسابرسی به عنوان یک حرفه، یک تخصص و یک رشته، عمر نسبتاً کوتاهی دارد در جهان که به زحمت به بیش از یکصد سال می‌رسد. اما همزمان و همراه با تحولات شتاب‌آمیز یکصد سال گذشته، حرفه حسابرسی نیز به سرعت خو را با شرایط و اوضاع و احوال زمان تطبیق داده و به عنوان یک دانش تخصصی مطرح شده است.

در عین حال فرآیند تکاملی حسابرسی با به‌کارگیری علوم و فنون دیگری مانند آمار و ریاضیات، مدیریت و سیستم‌های اطلاعاتی در حسابداری و حسابرسی همراه بوده و تغییرات وسیع در تکنولوژی اطلاعات که به گسترش فزاینده سیستم‌های کامپیوتری پردازش اطلاعات مالی انجامید حسابداری را متحول و تغییرات و تحولات سریع حسابرسی را الزامی کرده است. علاوه بر وضع قوانین و مقررات تازه حاکم بر واحدها و فعالیت‌های اقتصادی، قوانین مالیاتی و تدوین استانداردهای حسابداری و حسابرسی را به رشته‌ای پیچیده و پویا تبدیل کرده است که دامنه آن به سرعت گسترده می‌شود و چشم‌انداز آتی آن به حسابرسی مدیریت و رسیدگی به آثار اجتماعی اقتصادی فعالیت واحدها یا حسابرسی اجتماعی می‌رسد.

نخستین باری که در قوانین ایران به موضوع حسابرسی اشاره شد در قانون تجارت مصوب سال ۱۳۱۱ است که طی آن مقرر شد مجمع عمومی هر شرکت سهامی یک یا چند بازرس (مفتش) را از بین صاحبان سهام یا از خارج از آن انتخاب کند تا با رسیدگی به حساب‌ها و اسناد و مدارک شرکت، درباره اوضاع عمومی شرکت و صورت‌های مالی که توسط مدیریت تهیه می‌شود گزارشی به مجمع عمومی صاحبان سهام در سال بعد بدهد. اگرچه مجامع عمومی شرکت‌هایی که پس از این قانون ظاهراً به شکل سهامی تشکیل شدند، بنابر الزام مزبور بازرس یا بازرسانی را انتخاب می‌کردند و این بازرسان گاه به حساب‌های شرکت نیز رسیدگی می‌کردند، اما انجام حسابرسی در معنای متعارف آن توسط بازرسان در کار نبود.

استفاده از خدمات حسابداران خبره در امر حسابرسی مالیاتی نخستین‌بار در قانون مالیات بر درآمد سال ۱۳۲۸ عنوان شد. قانون مزبور مقرر داشت هر موقع که انجمن محاسبین قسم‌خورده در کشور تشکیل شود وزارت دارایی مکلف است نتیجه رسیدگی محاسبین قسم‌خورده را در مورد حساب یا ترازنامه بازرگانان یا شرکت‌ها بپذیرد و در این صورت برای تشخیص مالیات، دیگر حاجت به رسیدگی به دفاتر مودی نخواهد بود.

در قانون مالیاتی سال ۱۳۳۵ این حکم قانونی عیناً تکرار شد و در اجرای آن، آیین‌نامه مربوط در سال ۱۳۴۰ تهیه و به تصویب وزیر دارایی رسید. اساسنامه انجمن محاسبین قسم‌خورده نیز در سال ۱۳۴۲ تهیه و تصویب شد و در آن علاوه بر ذکر مقرراتی راجع به ارکان انجمن، تدوین اصول حسابداری و حسابرسی و موازین حرفه‌ای و اخلاقی حسابداران عضو انجمن نیز پیش‌بینی شد.

با تصویب قانون مالیات‌های مستقیم سال ۱۳۴۵، عملاً تکیه‌گاه قانون انجمن محاسبین قسم‌خورده فرو ریخت و این قانون مقرر داشت که به منظور تعیین و معرفی حسابداران رسمی و فراهم آوردن وسایل لازم برای بالا بردن سطح معلومات حسابداری و تهیه زمینه مساعد برای تدوین و نظارت در اجرای موازین حرفه، کانون حسابداران رسمی تشکیل شود. آیین‌نامه مربوط به نحوه انتخاب حسابداران رسمی در سال ۱۳۴۶ و اساسنامه کانون در سال ۱۳۵۱ به تصویب رسید و حسابداران رسمی، رسیدگی به دفاتر حساب و سود و زیان و ترازنامه مودیان را از بعد مالیاتی در موارد ارجاعی به عهده گرفتند.

به موازات انجام اقداماتی در مورد ایجاد نظام حرفه‌ای حسابداری در جهت استفاده از خدمات حسابداران متخصص در امر حسابرسی مالیاتی، اصلاحیه قانون تجارت (راجع به شرکت‌های سهامی) مصوب ۱۳۴۷، شرکت‌های سهامی عام را مکلف کرد که به صورت حساب سود و زیان و ترازنامه شرکت، گزارش حسابداران رسمی را نیز ضمیمه کنند. حسابداران رسمی نیز مکلف شدند در گزارش خود علاوه بر اظهارنظر درباره حساب‌های شرکت، گواهی نمایند صورت‌های مالی تنظیم شده از طرف هیات‌مدیره، وضع مالی شرکت را به نحو صحیح و روشن نشان می‌دهد. به این ترتیب، موضوع حسابرسی شرکت‌های سهامی عام در قانون تجارت نیز جایی باز کرد اما تصور بر این بود که وظایف حسابرسی و بازرسی قانونی، مجزا و تفکیک‌پذیرند. به هر حال از آنجا که انجام حسابرسی پیش‌بینی شده در اصلاحیه قانون تجارت به عهده حسابداران رسمی موضوع قانون مالیات‌ها محول شده بود در اغلب شرکت‌های سهامی عده‌ای از حسابداران رسمی به عنوان بازرس قانونی انتخاب و وظایف ظاهراً جداگانه بازرسی حسابرسی را تواماً به عهده گرفتند.

در پی افزایش روزافزون تعداد شرکت‌ها و موسسات انتفاعی دولتی و ایجاد انواع و اقسام موسسات توسط دولت، در سال ۱۳۵۰ شرکت سهامی حسابرسی که سهام آن تماماً متعلق به دولت بود به منظور انجام خدمات حسابرسی شرکت‌های تابعه وزارت دارایی قرار گرفت و حسابرسی اغلب شرکت‌های دولتی متعاقباً به آن واگذار شد. در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ قوانین دیگری نیز به حسابرسی اشاره داشتند و حسابرسی را الزامی شناخته بودند، از جمله برابر مقررات بورس و اوراق بهادار تهران، سهام شرکت‌هایی در بورس پذیرفته می‌شد که حساب‌های آن توسط موسسات حسابرسی مورد قبول هیات پذیرش بورس، حسابرسی شده باشند.

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ که به مصادره شرکت‌های متعلق به برخی سرمایه‌داران، ملی کردن تعدادی از صنایع و واحدها و انتخاب مدیران دولتی برای تعدادی از این واحدها انجامید، ادامه فعالیت موسسات حسابرسی موجود و به خصوص شعب موسسات حسابرسی خارجی با اشکالات جدی روبه‌رو شد و بالاخره در سال ۱۳۵۹ در لایحه قانونی مربوط به اصلاح پاره‌ای از مواد قانونی مالیات‌های مستقیم، مواد راجع به حسابداران رسمی لغو و در نتیجه کانون حسابداران رسمی عملاً منحل شد. کنترل و مالکیت بخش عمومی بر تعداد زیادی از شرکت‌ها و سایر واحدهای اقتصادی، به ایجاد سازمان‌ها و نهادهای اداره‌کننده انجامید و تشکیل موسساتی را ضروری ساخت که حسابرسی شرکت‌ها و سایر واحدهای اقتصادی ملی یا مصادره شده را عهده‌دار شوند. تشکیل موسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه، موسسه حسابرسی بنیاد مستضعفان و موسسه حسابرسی شاهد در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ ناشی از این نیاز بود. موسسات مزبور تعداد زیادی از حسابداران شاغل در موسسات حسابرسی سابق را به خدمت گرفتند و هر یک در قلمرو مالکیت و کنترل سازمان مربوط، حسابرسی شرکت‌ها را عهده‌دار شدند.

در سال ۱۳۶۲ موضوع ادغام موسسات حسابرسی بخش عمومی مطرح شد و قانون تشکیل سازمان حسابرسی به تصویب رسید. با تصویب اساسنامه قانونی سازمان حسابرسی در سال ۱۳۶۶، موسسات حسابرسی موجود در بخش دولتی ادغام و سازمان حسابرسی تشکیل شد.

در سال ۱۳۷۲، قانون «استفاده از خدمات تخصصی و حرفه‌ای حسابداران ذی‌صلاح به عنوان حسابدار رسمی» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. به موجب این قانون، دولت می‌تواند حسب مورد نیاز از خدمات حسابداران رسمی در مواردی چون حسابرسی و بازرسی قانونی شرکت‌های سهامی عام، شرکت‌های سهامی خاص، شرکت‌های غیرسهامی و شرکت‌های موضوع بندهای الف و ب ماده(۷) اساسنامه قانونی سازمان حسابرسی و همچنین حسابرسی مالیاتی اشخاص حقیقی و حقوقی استفاده کند.

در سال ۱۳۷۴ آیین‌نامه «تعیین صلاحیت حسابداران رسمی و چگونگی انتخاب آنان» موضوع تبصره یک قانون فوق‌الذکر به تصویب هیات محترم وزیران رسید و متعاقب آن هیات تشخیص صلاحیت حسابداران رسمی توسط وزیر امور اقتصادی و دارایی تعیین و معرفی شد.

در اوایل سال ۱۳۷۵ در اجرای آیین‌نامه تعیین صلاحیت حسابداران رسمی، وزیر محترم امور اقتصادی و دارایی، هیاتی ۱۰ نفره متشکل از ۷ نفر عضو هیات تشخیص صلاحیت حسابداران رسمی و ۳ نفر حسابدار دیگر را به عنوان نخستین حسابداران رسمی معرفی کردند تا ظرف شش ماه، اساسنامه جامعه مزبور را تهیه و برای تصویب نهایی به هیات وزیران تقدیم کند. این اساسنامه در مهلت مقرر تهیه شده و در شهریورماه ۱۳۷۸ به تصویب هیات محترم وزیران رسیده است.

همچنین در سال ۱۳۷۸ آیین‌نامه چگونگی استفاده از خدمات و گزارش‌های حسابداران رسمی و موسسات حسابرسی موضوع تبصره (۴) ماده واحده «قانون استفاده از خدمات تخصصی و حرفه‌ای حسابداران ذی‌صلاح به عنوان حسابدار رسمی» توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی و با شرکت جمعی از کارشناسان و صاحب‌نظران تهیه شده و به تصویب هیات محترم وزیران رسید.

برگزاری اولین گردهمایی حسابداران رسمی ایران در پایان خردادماه ۱۳۸۰، عملیات اجرایی شناسایی متقاضیان عضویت در جامعه حسابداران رسمی ایران به پایان رسید و این افراد در پایان خردادماه ۱۳۸۰ دعوت شدند.

نخستین مجمع عمومی جامعه حسابداران رسمی ایران در دوم شهریورماه ۱۳۸۲ با هدف انتخاب اعضای شورای عالی تشکیل شد. در این جلسه ۱۱ نفر اعضای اصلی شورای عالی و ۳ نفر اعضای علی‌البدل توسط رای مستقیم اعضای جامعه انتخاب شدند و فعالیت جامعه حسابداران رسمی ایران رسماً آغاز شد. در ادامه به تدریج اعضای هیات‌مدیره و کارگروه‌های تخصصی توسط شورای عالی و اعضای هیات عالی نظارت توسط وزیر محترم امور اقتصادی و دارایی تعیین شدند و کار خود را آغاز کردند.

اینک سه سال است که از عمر جامعه حسابداران رسمی ایران گذشته و از این پس نیز موفقیت جامعه در گرو همکاری و همدلی اعضای محترم جامعه و دیگر افراد ذی‌نفع است.

یادداشت

نقش موسسات اعتباری در رونق اقتصادی

پویان مشایخ آهنگرانی

شاید از بزرگترها شنیده باشید که می‌گویند «قدیمی‌ها خیلی بهتر بودند. طرف یه تار سیبیلشو گرو می‌ذاشت تا یه قرضی رو برگردونه یا یه کاری رو انجام بده.» واقعیت غیرقابل انکار این است که اعتبار افراد نقش مهمی در معاملات اقتصادی به عهده دارد. اگر پولی به کسی قرض داده می‌شود یا در معامله‌ای پرداخت پول به آینده موکول شده اعتبار فرد مقابل نقش مهمی در انجام معامله دارد. قدیم‌ها که جوامع کوچکتر بودند و همه همدیگر رو می‌شناختند کسی اگر بدحسابی در معامله‌ای می‌کرد، اعتبارش نزد همه از بین می‌رفت. برای همین همه مواظب آبرو و اعتبارشان در جامعه و بازار بودند چراکه هزینه بی‌اعتبار شدن بسیار بالا بود.

اما با بزرگ شدن جوامع، سیستم سنتی حفظ آبرو دیگر کارکرد خود را از دست داده است و سیستم‌انگیزشی که می‌توانست هزینه تخلف مالی را زیاد کند دیگر کارایی ندارد. بنابراین اتکای افراد به یکدیگر از ریسک بالایی برخوردار شده است. افزایش ریسک اعتبار افراد باعث می‌شود که ریسک معامله یا مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی افزایش یابد و نهایتاً باعث کاهش فعالیت‌های اقتصادی شود که بالنتیجه رفاه اقتصادی جامعه کاهش می‌یابد. توسعه بانکداری خصوصی و رقابت بین بانک‌ها درکشورهای پیشرفته باعث شده است که نهادهایی به منظور رتبه‌بندی درجه اعتبار افراد به وجود بیاید. این موسسات به منظور خدمات‌رسانی به موسسات مالی همچون بانک‌ها به وجود آمدند تا بر مبنای اطلاعات آنها بانک‌ها از ریسک اعتباری افراد یا شرکت‌ها مطلع شوند. در این سیستم هرچه افراد در گذشته‌شان خوش‌حساب‌تر بوده باشند رتبه بهتری کسب می‌کنند. در عوض وقتی فردی می‌خواهد از بانک وام بگیرد اگر رتبه اعتباری بهتری داشته باشد نرخ بهره کمتری به وامش تعلق می‌گیرد چرا که احتمال ورشکستگی آن فرد کمتر است. در ضمن این موسسات رتبه‌بندی با دریافت هزینه ناچیزی رتبه اعتباری هر فرد را در اختیار دیگران قرار می‌دهند بنابراین این اطلاعات مربوط به اعتبار افراد می‌تواند در اختیار همگان قرار بگیرد. برای مثال اگر شما بخواهید خانه‌ای به فردی اجاره دهید برایتان مهم است که سابقه فرد را بدانید و از اعتبار مالی فرد مطلع باشید. این سیستم رتبه‌بندی انتقال این اطلاعات را ساده‌تر و کم‌دردسرتر کرده است. با کاهش این ریسک افراد می‌توانند با خیال راحت‌تری منزل خود را اجاره دهند. بنابراین عرضه خانه اجاره‌ای بیشتر می‌شود که به کاهش اجاره منجر می‌گردد. در باقی مبادلات اقتصادی این مسئله صادق است. روشن شدن وضعیت اعتباری افرادمبادلات اقتصادی بیشتری را ممکن می‌سازد که نهایتاً رونق اقتصادی به همراه خواهد داشت. جنبه مثبت دیگر این سیستم اعتباری، در کم کردن تخلفات مالی است. همین سیستم به ظاهر ساده باعث شده تا همه مواظب باشند که بدحسابی نکنند چرا که هزینه آن را باید در بهره بالای وام خود یا در سخت شدن معاملات اقتصادی خود بپردازند. این سیستم باعث می‌شود تا هزینه انجام خلاف مالی بالا رود و نتیجتاً از جرایم مالی در جامعه کاسته شود. در صورت فقدان این نهادهای اعتبارسنجی طبیعی است که تعداد بیشتری از فعالان اقتصادی هزینه‌ای برای تخلفات اقتصادی خود مشاهده نمی‌کنند و آمار تخلفات مالی با بزرگ